

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

۱۶



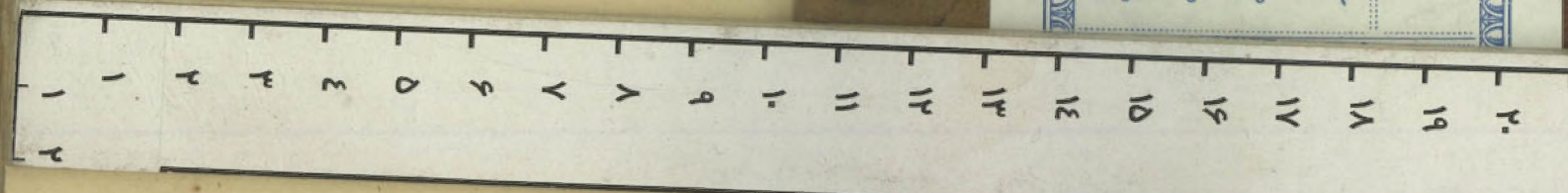
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد صالح رحمہ

مؤلف

منتر جیم

14A Amc 0 Jan



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد، سرور عالم

مؤلف

مترجم

شماره قفسه



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۲۴۶

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجله استغیثه

مؤلف

مترجم

۱۴۸۸

شماره قفسه

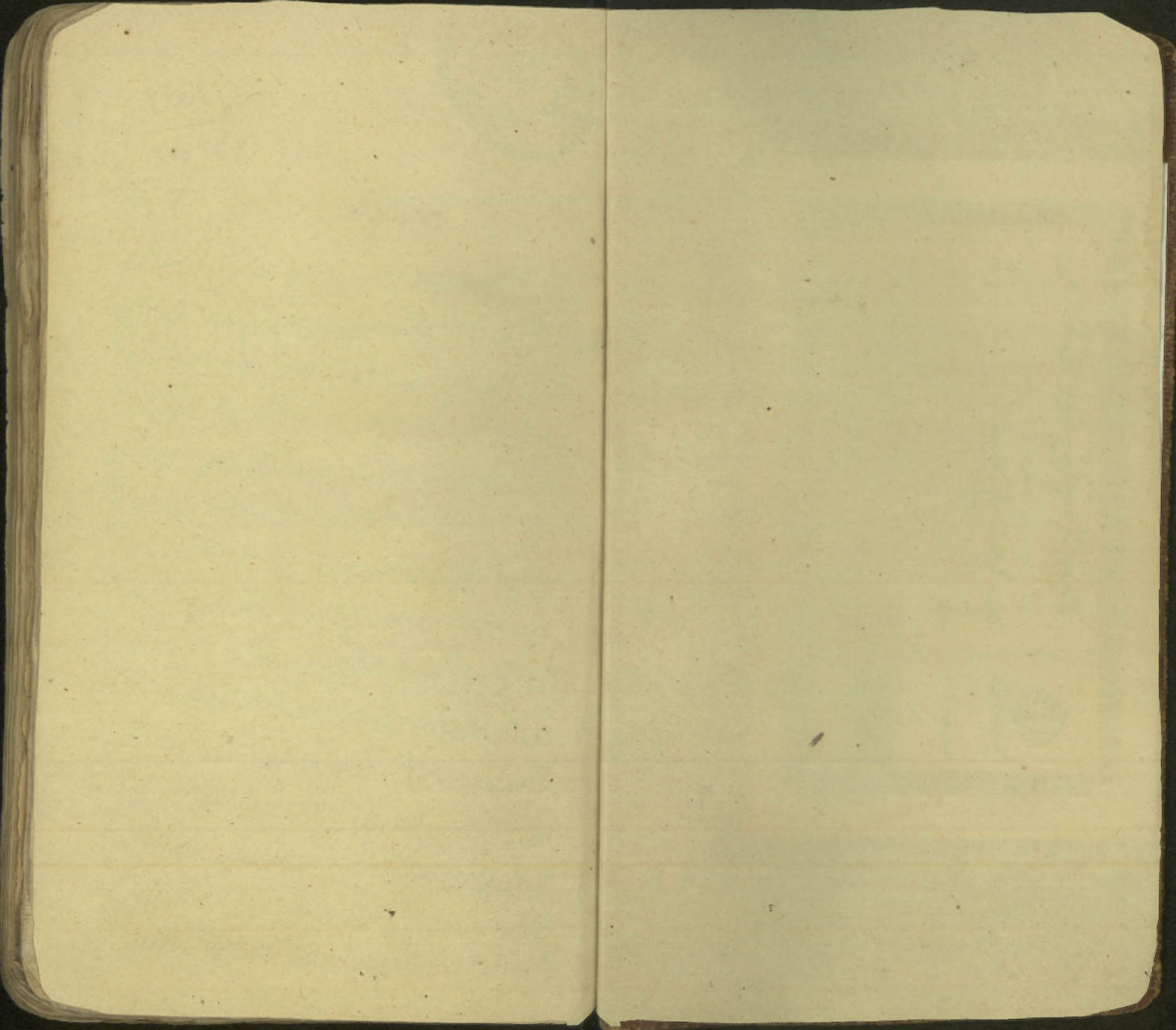


جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۲۴۶



















١١٥

[illegible]















[illegible][illegible]



















و اما غیر فوق و آن نیز از دیار روحی تر که از زبان رکنی نماید و نام جانور  
نیز نیست بلکه یکسان و گویا بحر سخن فراخ است و کما فی شریقی نیست راجی گویند  
نیز سخن در کتاب نیست بیا بگویند است آخر سخن آخر کتابی که در وقت بیستم است که  
اوربا و آن کتاب از قید آواز است و درسی چنان که در این کتاب است  
اردی نیست تا روزی که است از کتب و بیرون افتاد که نور از رکن است  
فایده بردن و معنی از رکن است که کفار خانه مانی نقاشی می شود و نام دوم که در این کتاب  
از رکن است و رکن از رکن است از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است  
بر این کتاب که در وقت بیستم است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است  
و نام دوم که در این کتاب است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است  
یا از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است  
اینکه و بعد از آنکه در وقت بیستم است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است  
نحوه و بعد از آنکه در وقت بیستم است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است  
یعنی باز از رکن کتاب از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است  
شخص که او را اعلایه و بیست و شصت عالی بیست و شصت که از رکن است که از رکن است  
از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است  
او در وقت بیستم است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است  
سخنه که معنی آن بدان از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است  
یعنی تر از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است  
اصول فاضله نام اصولی که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است  
و نام اصولی که در وقت بیستم است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است

و اما در میان اقلیه یکبار اول و دوم که مانیست حقیقی است که بعد از آنکه در وقت بیستم است  
می ماند و معنی از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است  
کتاب از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
احد است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
مبطل از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
کری از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
حق که بعد از آنکه در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
عالمی که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
بیکلام که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
که نام روز اول از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
رکن است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
کلی است که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
کل را در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
و بعد از آنکه در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
که خیال فایده که از رکن است که در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
را در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
شیطان و در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
نقش و در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
و بعد از آنکه در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است  
است با کسی زبان و در وقت بیستم است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است که از رکن است



[illegible][illegible]



















[illegible][illegible]



















[illegible]

۶ کت و او را طوطی خوانند و در این سبزه از کت ماضی ۲

316

[illegible]



مستقبل معروف بقولن که در اصل بقولن بعد حرکت و او را نقل که باقی  
بقولن بقولن سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل بقولن بعد  
و او را نقل که باقی راوند بعد از سکنین میانی و اولام را حذف گفته و  
که در ابتدا سکون بعد از حون احتیاج باشد سکون مانند هر دو حذف گفته  
قل از نقل با حرکت علامت فصیح را حذف گفته و اولام بقولن سکنین میانی  
لام بقولن سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل بقولن بعد  
بعد باقی راوند احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
که در اصل بقولن بعد از حون احتیاج باشد سکون مانند هر دو حذف گفته و  
بقولن بقولن سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل بقولن بعد  
در حون معروف بقولن که در اصل بقولن بعد حرکت و او را نقل که باقی  
باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
را حذف گفته و اولام بقولن سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
و حرکت و او را نقل که باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
بقولن که در اصل بقولن بعد حرکت و او را نقل که باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
بقولن که در اصل بقولن بعد حرکت و او را نقل که باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
افتاد و هر جا هر قل که در اصل بقولن بعد حرکت و او را نقل که باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
که باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل بقولن بعد حرکت و او را نقل که باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل  
و حرکت و او را نقل که باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل بقولن بعد حرکت و او را نقل که باقی راوند بعد از حون احتیاج سکنین ش میانی و اولام و او افتاد و هر جا هر قل که در اصل

[illegible]



[illegible][illegible]







[illegible]

اعلاوت بعد حرکت مابعد مخالف و اوست بیاید که بعد از حرکت لم یصل  
در اصل لم یصل و بعد از حرکت در انداختن در سقوط و غایت است و در اصل  
ساختن در میان زمین و آسمان که در اصل در میان زمین و آسمان است  
شد میان و اولام و اولان از آنها نیز می شود قبل از آن که در میان واقع  
بسیار اختلاف است بعضی قول می کنند که در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
و اولان در میان می افتد و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
و اولان در میان می افتد و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
که در اصل لم یصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
دال تا فرسخ بعد از آن که در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
خبرم کرد انصار کینین در میان الف لام دال تلف افتاد لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
متنی است که در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
باینکه حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
سوال چه دال یا را می گویند در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
لازم نیست و ممکن است که در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
می گویند که در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل  
حالت است اگر انداختن او را می گویند که در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل و در انداختن در اصل و بعد از حرکت لم یصل



واعلمت بعد معرفة ما قد عرفه من كونه واداءه واداءه من كونه  
وراصل لم يدعوا وجهه في كونه من كونه بالالف في كونه  
سكتين نوران في كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
شعاعان واولا من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
ليدار اختلاف في كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
واو افع من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
واو افع من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
كبر در اصل من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
فاعلم ان سكتي بر وزن فضي صيغة اسم فاعل من كونه  
هو صيغة جمع من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
صيغة تامة واحكامها من كونه من كونه من كونه من كونه  
بعد معرفته من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
سوالات موضوعه في كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
بالاصول يعرف بها احوال امية الظلم بالحق في كونه من كونه  
الغلبة للرب تعالى واداءه من كونه من كونه من كونه من كونه  
من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
تقدم زنا ودرست كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
اولا من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
كبر كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
عاقبة وجهه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه

واعلمت بعد معرفة ما قد عرفه من كونه واداءه واداءه من كونه  
وراصل لم يدعوا وجهه في كونه من كونه بالالف في كونه  
سكتين نوران في كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
شعاعان واولا من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
ليدار اختلاف في كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
واو افع من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
واو افع من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
كبر در اصل من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
فاعلم ان سكتي بر وزن فضي صيغة اسم فاعل من كونه  
هو صيغة جمع من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
صيغة تامة واحكامها من كونه من كونه من كونه من كونه  
بعد معرفته من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
سوالات موضوعه في كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
بالاصول يعرف بها احوال امية الظلم بالحق في كونه من كونه  
الغلبة للرب تعالى واداءه من كونه من كونه من كونه من كونه  
من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
تقدم زنا ودرست كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
اولا من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
كبر كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه  
عاقبة وجهه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه من كونه



س  
ش  
ل  
و  
و

11/11/11

میں نے



*[Faint handwritten Arabic script at the bottom of the page]*

[illegible]























قصه سحر

[illegible]



[illegible]

والسلام  
اولین مناسبت

هو القصد  
المنعوت بالعدل  
والمعبر به











































وحرلهم اليهود واليه  
يشع السكاكوا الحيدرم

[illegible]



















لان نوعه انما يتصور بالصفة الواحدة لا بالصفات المتعددة كذا فيكون  
على كل واحد من هذه النواحي فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
بالنظر الى الكمالات فانها لا تتصور في نفسها كذا فيكون  
اذا قيل بالذات فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
نوعه بالصفة الواحدة لا بالصفات المتعددة كذا فيكون  
وذكر الكمال فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
والنوع العقلي فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
فانما في هذا النوع من الكمالات فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
نوعه بالصفة الواحدة لا بالصفات المتعددة كذا فيكون  
وذكر الكمال فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
والنوع العقلي فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
فانما في هذا النوع من الكمالات فيكون نوعا واحدا لا نوعين

بما هو اياهم

فيما بين

النوع العقلي  
النوع الحسي

بما يتصور فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
على كل واحد من هذه النواحي فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
بالنظر الى الكمالات فانها لا تتصور في نفسها كذا فيكون  
اذا قيل بالذات فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
نوعه بالصفة الواحدة لا بالصفات المتعددة كذا فيكون  
وذكر الكمال فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
والنوع العقلي فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
فانما في هذا النوع من الكمالات فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
نوعه بالصفة الواحدة لا بالصفات المتعددة كذا فيكون  
وذكر الكمال فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
والنوع العقلي فيكون نوعا واحدا لا نوعين  
فانما في هذا النوع من الكمالات فيكون نوعا واحدا لا نوعين

النوع العقلي  
النوع الحسي



[illegible]

اوله انما هذا الناموس الذي انزلنا قدام موسى افراده  
انما هو جسد من اجل ان يذبح في الذبيحة التي هي  
الذبيحة التي هي الذبيحة التي هي الذبيحة  
التي هي الذبيحة التي هي الذبيحة التي هي الذبيحة

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠  
 ٢٠١  
 ٢٠٢  
 ٢٠٣  
 ٢٠٤  
 ٢٠٥  
 ٢٠٦  
 ٢٠٧  
 ٢٠٨  
 ٢٠٩  
 ٢١٠  
 ٢١١  
 ٢١٢  
 ٢١٣  
 ٢١٤  
 ٢١٥  
 ٢١٦  
 ٢١٧  
 ٢١٨  
 ٢١٩  
 ٢٢٠  
 ٢٢١  
 ٢٢٢  
 ٢٢٣  
 ٢٢٤  
 ٢٢٥  
 ٢٢٦  
 ٢٢٧  
 ٢٢٨  
 ٢٢٩  
 ٢٣٠  
 ٢٣١  
 ٢٣٢  
 ٢٣٣  
 ٢٣٤  
 ٢٣٥  
 ٢٣٦  
 ٢٣٧  
 ٢٣٨  
 ٢٣٩  
 ٢٤٠  
 ٢٤١  
 ٢٤٢  
 ٢٤٣  
 ٢٤٤  
 ٢٤٥  
 ٢٤٦  
 ٢٤٧  
 ٢٤٨  
 ٢٤٩  
 ٢٥٠  
 ٢٥١  
 ٢٥٢  
 ٢٥٣  
 ٢٥٤  
 ٢٥٥  
 ٢٥٦  
 ٢٥٧  
 ٢٥٨  
 ٢٥٩  
 ٢٦٠  
 ٢٦١  
 ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 ٢٦٤  
 ٢٦٥  
 ٢٦٦  
 ٢٦٧  
 ٢٦٨  
 ٢٦٩  
 ٢٧٠  
 ٢٧١  
 ٢٧٢  
 ٢٧٣  
 ٢٧٤  
 ٢٧٥  
 ٢٧٦  
 ٢٧٧  
 ٢٧٨  
 ٢٧٩  
 ٢٨٠  
 ٢٨١  
 ٢٨٢  
 ٢٨٣  
 ٢٨٤  
 ٢٨٥  
 ٢٨٦  
 ٢٨٧  
 ٢٨٨  
 ٢٨٩  
 ٢٩٠  
 ٢٩١  
 ٢٩٢  
 ٢٩٣  
 ٢٩٤  
 ٢٩٥  
 ٢٩٦  
 ٢٩٧  
 ٢٩٨  
 ٢٩٩  
 ٣٠٠  
 ٣٠١  
 ٣٠٢  
 ٣٠٣  
 ٣٠٤  
 ٣٠٥  
 ٣٠٦  
 ٣٠٧  
 ٣٠٨  
 ٣٠٩  
 ٣١٠  
 ٣١١  
 ٣١٢  
 ٣١٣  
 ٣١٤  
 ٣١٥  
 ٣١٦  
 ٣١٧  
 ٣١٨  
 ٣١٩  
 ٣٢٠  
 ٣٢١  
 ٣٢٢  
 ٣٢٣  
 ٣٢٤  
 ٣٢٥  
 ٣٢٦  
 ٣٢٧  
 ٣٢٨  
 ٣٢٩  
 ٣٣٠  
 ٣٣١  
 ٣٣٢  
 ٣٣٣  
 ٣٣٤  
 ٣٣٥  
 ٣٣٦  
 ٣٣٧  
 ٣٣٨  
 ٣٣٩  
 ٣٤٠  
 ٣٤١  
 ٣٤٢  
 ٣٤٣  
 ٣٤٤  
 ٣٤٥  
 ٣٤٦  
 ٣٤٧  
 ٣٤٨  
 ٣٤٩  
 ٣٥٠  
 ٣٥١  
 ٣٥٢  
 ٣٥٣  
 ٣٥٤  
 ٣٥٥  
 ٣٥٦  
 ٣٥٧  
 ٣٥٨  
 ٣٥٩  
 ٣٦٠  
 ٣٦١  
 ٣٦٢  
 ٣٦٣  
 ٣٦٤  
 ٣٦٥  
 ٣٦٦  
 ٣٦٧  
 ٣٦٨  
 ٣٦٩  
 ٣٧٠  
 ٣٧١  
 ٣٧٢  
 ٣٧٣  
 ٣٧٤  
 ٣٧٥  
 ٣٧٦  
 ٣٧٧  
 ٣٧٨  
 ٣٧٩  
 ٣٨٠  
 ٣٨١  
 ٣٨٢  
 ٣٨٣  
 ٣٨٤  
 ٣٨٥  
 ٣٨٦  
 ٣٨٧  
 ٣٨٨  
 ٣٨٩  
 ٣٩٠  
 ٣٩١  
 ٣٩٢  
 ٣٩٣  
 ٣٩٤  
 ٣٩٥  
 ٣٩٦  
 ٣٩٧  
 ٣٩٨  
 ٣٩٩  
 ٤٠٠  
 ٤٠١  
 ٤٠٢  
 ٤٠٣  
 ٤٠٤  
 ٤٠٥  
 ٤٠٦  
 ٤٠٧  
 ٤٠٨  
 ٤٠٩  
 ٤١٠  
 ٤١١  
 ٤١٢  
 ٤١٣  
 ٤١٤  
 ٤١٥  
 ٤١٦  
 ٤١٧  
 ٤١٨  
 ٤١٩  
 ٤٢٠  
 ٤٢١  
 ٤٢٢  
 ٤٢٣  
 ٤٢٤  
 ٤٢٥  
 ٤٢٦  
 ٤٢٧  
 ٤٢٨  
 ٤٢٩  
 ٤٣٠  
 ٤٣١  
 ٤٣٢  
 ٤٣٣  
 ٤٣٤  
 ٤٣٥  
 ٤٣٦  
 ٤٣٧  
 ٤٣٨  
 ٤٣٩  
 ٤٤٠  
 ٤٤١  
 ٤٤٢  
 ٤٤٣  
 ٤٤٤  
 ٤٤٥  
 ٤٤٦  
 ٤٤٧  
 ٤٤٨  
 ٤٤٩  
 ٤٥٠  
 ٤٥١  
 ٤٥٢  
 ٤٥٣  
 ٤٥٤  
 ٤٥٥  
 ٤٥٦  
 ٤٥٧  
 ٤٥٨  
 ٤٥٩  
 ٤٦٠  
 ٤٦١  
 ٤٦٢  
 ٤٦٣  
 ٤٦٤  
 ٤٦٥  
 ٤٦٦  
 ٤٦٧  
 ٤٦٨  
 ٤٦٩  
 ٤٧٠  
 ٤٧١

الناقل الموقر في جواب السؤال بآية الله العظمى في الدين والعلامة المكنية السيد محمد باقر

ما هو كماله في العلم والدين والخلق والعدل والبر والرحمة والكرامات  
والعجائب والآيات والنبوءات والرسالات والملكوت والجلال والإكرام

امعقول من جواب هو ان الدال على الكيفية ليس هو المطابقة كما ان الدال على الكمية  
 هي المطابقة فانما دل على ما هو الدال المطابقة وانما هو المطابقة فانما هو

فخر اب هو الملقب بـ الرضا بن علي بن ابي طالب له في السير واقعا فطرق ما هو كالحجوان النفا

في غير الجوانب من مجموع معز الجوانب الناطق المقول في قوله السبعون على وجه اللسان

امدكور طيفه الكيدون الدال عليه طابقه وانما هو واقع في طريقه وهو واقع فيه والى

اوالمکتوبات الدارۃ فان حوز معراجیوان النفاذ المقول فخر جواب امور و در مدرسه

الحمد لله الذي جعلنا منكم خير أمة أخرجت للناس

مؤيد في جواب ما هو مغفلة الدين في جواب ما هو لفظ يدل على ما يتبعه المسئول عنها او

[illegible]

ان کرم فضائل و حسنات و عبادت الہیہ کے لایا فضل یقین و حصول اقیامت و کل فضائل

الاعمال في التقييم من قبل من غير عكس كلي واصل من قبل التقييم من قبل من غير عكس كلي

كما قول العهد النبوي الى النبي ونبته الى الحسن والحسين ذلك الموعود فاما سبطه



















۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

ولم يكن

مؤید کفر و انکار الهیات  
و الله اعلم بالصواب العالی  
المرکز سید محمد باقر نقیض ج ۱۳

— 100 —



















في الخارج والكلمة مفصولة على الأفراد الخاضعة لما لم يخصص له

[illegible]

ما لان نعتهم الا غم  
منه نعتهم الا غم







13

[illegible]

اور با (عالمی)



























[illegible][illegible]































و احوال و خلق آنها را در این کتاب المصنف  
در این کتاب محسوس و با حقیقت الی جمیع الامور

[illegible]



















2

[illegible]







































[illegible][illegible]



















[illegible]

الطلب

السيرة للامير محمد بن ابي القاسم خوري ٢

السبب في مجموع ذلك الطوفان المذكور وضعه الله تعالى من الامانة في القلوب والافهام  
والمحيرة من مائة وصف احد الطرفين لجميع ذلك الطوفان المذكور وضعه من غير الظن  
واعا في الاصل والتمشية اكثر من طرفة العين والى ان الله عز وجل في السبع الدجيم  
سبط الوصف لم يزل من الله ان ذوات الالهي وصفه طوفان السبع الدجيم  
في بعض النسخ وان وصف الدجيم طوفان السبع الدجيم في بعض النسخ وان  
انتم في النسخ انتم في القلوب والافهام اكثر من طرفة العين وان الله عز وجل في  
سبب ذلك القوم في بعض النسخ ان الله عز وجل في القلوب والافهام اكثر من طرفة العين

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

لله اذا خذ في  
النفقة طلقه  
بغير

از حق تعالی بدان العفو العظیم  
والله اعلم بالصواب







سید محمد درویش  
میرزا

فہرست

[illegible]



[illegible][illegible]















والى كماله ليس كل من يتصور له العلم ليس كل من يتصور له العلم حقيقة  
ولكن من ان معنى حقيقة وفائدة نفس العلم هو كل من يتصور له العلم حقيقة  
العلم لا يتصور له حقيقة لم يتصور له العلم ليس كل من يتصور له العلم حقيقة  
مقدرة القياس لا يتصور له حقيقة القياس لا يتصور له العلم ليس كل من يتصور له العلم حقيقة  
ان كل من يتصور له العلم ليس كل من يتصور له العلم حقيقة **قال** الثالث  
الاعتقاد هو الحكم على ما هو في ذاته واعتقاد ان ما في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
وحيث ان كونه لم يكن اعتقاد بل قد يتصور له العلم ليس كل من يتصور له العلم حقيقة  
لا يتصور له العلم حقيقة كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
والعلم هو العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
حكم الحكم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود **قال**  
**الاعتقاد** هو الحكم على ما هو في ذاته واعتقاد ان ما في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
مستتر بينهما والعلم حقيقة قياسية كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
عند وجه من العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
وهذه العلم حقيقة كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
وهو اعتقاد ان ما في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
اما وجود العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
فيكون انما يتصور له العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
انما يتصور له العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
لو ان كل من يتصور له العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
والوجه انما الدلائل كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
ليس

سبب عدمه انما يتصور له العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
بين العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
والعلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود **قال**  
**الدول** كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
يعتقد كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
ان يكون العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
سبب العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
وهو كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
الاعتقاد كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
كان كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
الحكم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
العلم كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
عند كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
الدول كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
وحيث كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
فهو كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
وهو كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود  
سبب كونه على ما هو في ذاته الحكم الحكم هو وجود




















كيف اقول ملكي فانا  
المملكه المحتاجه

التي هي صورة النفس والجسم  
والصورة والجسم

وازدانا حقیر  
 نام محمد دعلی المصطفی العظمی  
 بالافراد الفرد البلو مع الف  
 قد نام و قد لک مولد البیضاء  
 انتمو ایدو و فیله نایقویم لم تنم

هذا موجود في فضل الفقه  
 في بيان احوال الخلق في اخر  
 الكتاب موجود في بيان ذواتهم  
 موجود في الفقه بالعلم

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or document, showing a list or record of items and their quantities. The text is written on aged, yellowed paper with some visible wear and tear.



[illegible]

Handwritten text in Devanagari script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

A 3x3 magic square from a manuscript, containing Arabic numerals and some text in Arabic script. The square is divided into nine cells by two intersecting diagonal lines. The numbers are arranged in a way that suggests a magic square, though some cells contain text instead of numbers.

والتحقيق في هذه المسألة





